



توضیح و تبیین حکمرانی خوب، حکمرانی شایسته و حکمرانی جامع و مقایسه‌ی اجمالی آنها

حسین بهرامی

چکیده. از زمان‌های گذشته تاکنون همواره نقش حکومت‌ها در پیشرفت و تعالی جوامع و یا عقب افتادگی آنها مورد بحث و مناقشه بوده است. به ویژه در چند دهه اخیر، با مطرح شدن مباحثی مانند دولت کارآمد، دولت کارآفرین، دولت الکترونیک و امروز نیز با طرح مسئله "حکمرانی خوب" به اوج خود رسیده است. از طرفی اسلام نیز در ۱۴۰۰ سال پیش، معیارهای درخشانی را در این زمینه مطرح کرده و با نگرشی عمیق حکمرانی الهی و ولایی را با محور رشد و تعالی انسان معرفی کرده است. به عنوان نمونه در قرآن، تعبیر نور و ظلمت برای حکمرانی الهی و حکمرانی غیرالهی به کار رفته است (بقره، ۱۵۷). حکمرانی خوب موضوعیست برای سنجش میزان موفقیت دولت‌ها و کشورها در برقراری امنیت و آرامش و ثبات اقتصادی و رفاه اجتماعی و میزان مدیریت فضای کشور برای رشد اقتصادی. از آنجا که نگاه و مؤلفه‌های اندیشمندان غربی بر پایه‌های اومانستی مطرح می‌شود و بر اساس دیدگاه مادی‌نگرانه و صرفاً مشتمل بر بحث‌های اقتصادی است لذا این شاخص‌ها کامل نیستند اما دارای مؤلفه‌هایی بعضاً معقول هستند. در این مقاله ابتدا حکمرانی خوب به همراه شاخص‌هایش مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس به تبیین حکمرانی شایسته پرداخته می‌شود. در قسمت پایانی نیز بحث حکمرانی جامع مطرح می‌شود و با تعریف مؤلفه‌های ده‌گانه‌ای؛ به بررسی تک‌تک آنها با سخنان حضرت امیر علیه‌السلام با محور قرار دادن نهج البلاغه پرداخته می‌شود و تعاریف جدیدی از مفهوم حکمرانی ارائه می‌نماید. این مقاله بر اساس منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از روش اسنادی انجام گرفته است.

کلیدواژگان: حکمرانی، حکمرانی خوب، حکمرانی شایسته، حکمرانی جامع، مؤلفه‌های حکمرانی خوب.

Realizing the second step of the Islamic Revolution from the point of view of economic governance

Abstract. Since ancient times, the role of governments in the advancement and upgrading of societies or their backwardness has always been controversial. Particularly in the last few decades, issues such as efficient government, entrepreneurial government, e-government, and Today is also the issue of "good governance" has reached its peak. On the other hand, Islam, 1400 years ago, has set a brilliant standard in this field and has profoundly introduced divine and transcendental governance with the axis of human growth and sublimation. For example, in the Koran, interpretation of light and darkness is used to rule the divine and secular governance (al-Baqara, 157). Good governance is a matter of measuring the success of governments and countries in establishing security, peace, economic stability, social welfare, and managing the country's climate for economic growth. Since the views and components of Western scholars are based on humanistic grounds and are based on a materialist perspective and merely contain economic arguments, these indicators are not complete but have some reasonable components. This article first discusses good governance along with its indicators and then elaborates on worthy governance. The final section also discusses comprehensive governance and defines the ten components; each of them will be examined with the words of the Hazrat Amiralmomenin Ali (peace be upon him) centered on Nahj al-Balagha and offers new definitions of the concept of governance. This article is based on library resources using the documentary method.

Keywords Governance, Good Governance, Good Governance, Comprehensive Governance, Components of Good Governance.

یکی از موضوعات مهمی که از دهه ۱۹۸۰ در مؤسسات پژوهشی و آکادمیک علوم انسانی به خصوص در رشته‌ها علوم سیاسی و اجتماعی، اقتصاد، مدیریت و حقوق عمومی مطرح شده، موضوع حکمرانی خوب است. در صورتی که اعمال حاکمیت بر مبنای ویژگی‌های مهمی همچون: مشارکت دادن مردم و نهادهای مدنی در تصمیم‌سازی‌ها، حاکمیت قانون، التزام حکومت و شهروندان به قانون و باورهای مدنی، پاسخگویی، فساد ستیزی، ایجاد فرصت‌های برابر، عدم تبعیض و مانند آن باشد از آن می‌توان به «حکمرانی خوب» یاد کرد. در جهت عکس، اگر اعمال حاکمیت بر مبنای ویژگی‌هایی همچون قانون‌گریزی، خودسری حکومت، عدم تعامل حکومت و مردم، فساد و ناکارآمدی باشد از آن بایستی به عنوان «حکمرانی بد» یاد کرد.

گرچه در جهان امروز و عصر گسترش مردم‌سالاری‌ها، حکمرانی خوب با مولفه‌های یاد شده به مثابه مشی حکومتی مطلوب پذیرفته شده است اما اتخاذ و پذیرش این مفاهیم و مولفه‌ها با خاستگاه عمدتاً غربی در یک جامعه اسلامی، نمیتواند به صورت مطلق باشد، بلکه بایستی به صورت مشروط و وضعیت‌مند یعنی سازگاری با اصول و مفروضات ثابت هستی‌شناختی یا جهان‌بینی و نیز معرفت‌شناختی اسلام باشد.

نکته شایان ذکر آن است که از نیمه دوم سده بیستم به این سو در خود غرب مکاتبی مانند پست مدرنیسم، زمینه‌گرایی و نوساز جدید در جهت نقد پارادایم جهان‌گرا و سکولار مدرنیته و نوسازی شکل گرفته و حکمرانی خوب از منظر لیبرالیستی را با چالش روبرو ساختند. در این ارتباط می‌توان به ظهور و گسترش جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، هویت‌گرایی و ناسیونالیسم فرهنگی در جهان و مقاومت‌ها علیه پروژه جهانی‌سازی نولیبرالیسم اقتصاد و سیاسی اشاره کرد.

«حکمرانی خوب» نقشه‌راهی است که کشورهای مسلط جهان و کشورهای غربی پیشروی کشورهای جهان سوم ترسیم کرده‌اند و حرکت روی این نقشه، تأمین‌کننده منافع کشورهای مسلط است (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷). برای این اساس، حکمرانی خوب و شاخص‌های آن، که توسط نهادهای بین‌المللی تعریف و تبیین شده است، نمیتواند الگو و برنامه‌ای متعالی برای پیشرفت و توسعه جامعه بشری، به ویژه کشورهای در حال توسعه و همچنین کشورهای اسلامی، باشد. زیرا اولاً، «حکمرانی خوب» و شاخص‌های آن مبتنی بر «جهانبینی مادی» است، و ثانیاً، حکمرانی خوب و شاخص‌های آن در مقاطع مختلف تاریخی، عامل بحران‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نظامی در غرب و جهانی پیرامون بوده است (همان، ص ۱۰۷).

مفهوم و شاخص‌های حکمرانی خوب در تاریخ اندیشه‌های سیاسی غرب

در تاریخ اندیشه سیاسی غرب، ارسطو نخستین کسی بود که اصطلاح «حکومت خوب» را در مقابل اصطلاح «حکومت بد» با محوریت معیار فساد ناپذیری و پایبندی حکومت و حکمرانان به مصالح جمعی در مقابل مصالح فردی و گروهی به کار برد. ارسطو هدف راستین حکومت و سیاست را در تحقق بخشیدن به زندگی خوب و بهزیستی شهروندان در جامعه مدنی و شهر میدانست. البته این مؤلفه هر از چندگاه با همین محتوا در کلام اندیشمندان و فیلسوفان ایده‌آلیست به کار برده می‌شد؛ برای مثال جان لاک معتقد بود هدف حکومت خوب تأمین «خیر عمومی» برای مردم شهروندان است. از دید هولزاندورف سه هدف اساسی حکومت عبارتند از:

(۱) توسعه قدرت ملی (۲) حفظ آزادی فردی شهروندان (۳) پیشبرد توسعه اجتماعی و رفاه عمومی.

در نزد برخی هدف اولیه و بی واسطه حکومت ها عبارت از حفظ صلح، نظم، امنیت و عدالت در میان شهروندان و توجه به تأمین رفاه عمومی بود. (عالم، ۱۳۷۳: ۲۳۹) یا می توان به اهداف دیگر حکومت در نزد اندیشمندان سیاسی اشاره کرد که عبارتند از:

۱. رضایت افراد و گروهها و پاسخگویی به مطالبات آنها
۲. رشد و تعالی وجدانی و اخلاقی جامعه
۳. تحقق بیشترین رفاه برای حداکثر شهروندان یا همه آنها
۴. ترقی و اعتلا شخصیت افراد و تأمین حقوق فرد و جمعی شهروندان
۵. حمایت از منافع و امنیت جانی اشخاص و گروه ها و ایجاد تعادل بین آنها. (ولسن ، ۱۹۶۳: ۱۴۱)

جدول ۱. سیر تطور مفاهیم حکومت، حکمرانی و دولت (قلی پور، ۱۳۸۳)

عنوان نظریه	نظریه پرداز و دوره زمانی
دولت مبتنی بر عدالت، ترکیب قدرت سیاسی و عقل فلسفی	افلاطون؛ ۴۲۷-۳۴۷ ق.م
دولت متکی بر مصالح همگان و مبتنی بر عدالت، قانون محوری و شهروند محوری	ارسطو؛ ۳۸۵-۳۲۲ ق.م
دولت مبتنی بر عدالت، قانون و احکام دینی	اگوستین؛ ۳۴۰-۴۳۰
دو دیدگاه واقع گرایی و حقیقت نگر به دولت؛ رفتار دولت بر اساس مصلحت با تکیه بر آزادی؛ در نگاه واقعیت نگر و توجه به دین و قانون در نگاه حقیقت نگر	ماکیاویلی؛ ۱۵۲۷-۱۴۴۹
دولت مبتنی بر قانون، عدالت و بهترین شکل حکومت نیز سلطنت شاهانه است.	بُدن؛ ۱۵۹۶-۱۵۳۰
تفکیک قدرت سیاسی از قدرت روحانی و تأکید بر آزادی و عدالت	هایز؛ ۱۶۷۹-۱۵۸۸
غایت دولت امنیت، آسایش و رفاه، جدایی قوای مقننه، قضائیه و مجریه از همدیگر، اصل برابری در حقوق شهروندی، حکومت مبتنی بر قرارداد اجتماعی یا نظام اخلاقی کارآمد با هدف اعمال عدالت و رفاه	لاک؛ ۱۷۰۴-۱۶۳۲
تقسیم بندی حکومت به جمهوری، سلطنتی و استبدادی مطلق؛ نظریه تفکیک قوا، آزادی و قانون مداری مشخصه بارز دولت خوب و حکومت جمهوری مبتنی بر تقوا، بهترین نوع حکومت	متسکیو؛ ۱۷۵۵-۱۶۸۹
دولت مبتنی بر قرارداد اجتماعی، اطاعت از اراده عمومی و قانون	روسو؛ ۱۷۷۸-۱۷۱۲
فرایند دیالکتیکی شکل گیری دولت، تحقق آزادی، عدالت و تدوین قوانین در وظایف دولت و نقش دولت در جامعه مدنی	هگل؛ ۱۸۳۱-۱۷۷۰
اصل سودمندی عمومی در حکومت، حکومت مبتنی بر اکثریت سیاسی، آزادی گفتار و برخورداری افراد از حق نمایندگی و وجود فرمانروایانی که بر اساس اقتصاد آزاد عمل کنند، ضامن امنیت مشروطه و استقرار حکومت خوب باشد	بتهام؛ ۱۸۳۲-۱۷۴۸

ادوار اندیشه های توسعه ی اقتصادی

حکمرانی خوب بنابر اعتقاد نویسندگان کتاب حکمرانی خوب بنیان توسعه - که به سفارش مرکز پژوهش های مجلس در سال ۱۳۸۳ توسط احمد میدری و جعفر خیرخواهان تهیه و تدوین شده است -، فصل تازه ای در اندیشه توسعه اقتصادی به شمار می آید. نظرات مطرح در توسعه را می توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. دوره نخست، دوره دولت های بزرگ است؛ این دوره از پایان جنگ جهانی دوم شروع و تا اواسط دهه ۱۹۷۰ ادامه می یابد. در این دوره نظریه پردازان توسعه، دولت را محور توسعه می دانستند و معتقد بودند شکاف تاریخی توسعه می تواند و باید توسط دولت پر شود.

ii. دوره دوم، با روی کار آمدن مارگارت تاچر و رونالد ریگان آغاز و تا اواخر دهه ۱۹۹۰ ادامه می‌یابد. در این دوره مداخله دولت در اقتصاد مانع توسعه به‌شمار می‌آید و باید جای خود را به بازار و بخش خصوصی واگذار می‌کرد. در این دوره بازار و بخش خصوصی اسطوره و درمان همه مشکلات اقتصادی است.

iii. دوره سوم، با بحران شرق آسیا و شکست اروپای شرقی و شوروی سابق در گذر به اقتصاد بازار آغاز می‌شود و همچنان ادامه دارد. در این دوره همان‌طور که پل استریتن^۱ در مقاله خود باعنوان «حکمرانی خوب: پیشینه و تکوین مفهوم» توضیح داده از دولت، بازار و حتی جامعه مدنی اسطوره‌زدایی می‌شود. دولت، بازار، جامعه مدنی هر سه نهادهایی اجتماعی هستند که بر پیشانی آنها خوب یا بد بودن حک نشده و کارکرد آنها در هر جامعه و شرایطی متفاوت است. در این دوره دیگر بحث بر سر جانشینی بازار به جای دولت یا دولت به جای بازار نیست، بلکه مسئله اصلی بازار بد و حکمرانی بد و تبدیل آنها به بازار خوب و حکمرانی خوب است. مسئله اصلی نظریه حکمرانی خوب توضیح رفتار متفاوت دولت‌ها و ارائه پیشنهاد برای دگرگونی رفتار دولت است. چرا برخی از دولت‌ها مانع توسعه و برخی دیگر تسهیل‌کننده آن هستند و چگونه می‌توان رابطه قدرت را در جامعه به شکلی تغییر داد که حکومتی مبتنی بر قانون، شفافیت و پاسخگویی تحقق یابد؟

شکل‌گیری نظریه حکمرانی خوب

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به ترتیب از اوایل و اواسط دهه ۱۹۸۰، دولت‌های حاکم بر کشورهای در حال توسعه را ترغیب نمودند که اصلاحات اساسی در خط مشی و سیاست را به عنوان شرایط اعطای اعتبارات بپذیرند. این رهیافت جدید که تحت عنوان سیاست‌های تعدیل ساختاری مطرح گردید (هایامی، ۱۳۸۰) مورد اجماع محافل سیاستگذاری در واشنگتن (نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، خزانه داری آمریکا و فدرال رزرو) بود و دقیقاً به همین دلیل ویلیامسون (۱۹۹۵) آن را "اجماع واشنگتنی" نامید. در اواسط دهه ۱۹۹۰ سیاست‌های تعدیل مورد انتقاد گسترده اقتصاددانان نهادگرا و در رأس آن‌ها جوزف استیگلیتز (۱۹۹۸) قرار گرفت. وی نظرات انتقادی خود را در قالب سیاست‌های اجماع پساواشنگتنی در سال ۱۹۹۸ مطرح ساخت (میرزا ابراهیمی، ۱۳۸۵).

در اجماع پساواشنگتنی، دولت و بازار دو نهاد مکمل هستند نه دو نهاد رقیب. بنابر این به جای بحث از مداخله یا عدم مداخله دولت باید از کارایی و اثر بخشی مداخله دولت سخن گفت. در واقع دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی نهاد ساز، می‌بایست با ایجاد نهادهای کارآمد و توانمند، محیط مناسبی برای تنظیم روابط اقتصادی افراد جامعه به گونه‌ای کم هزینه، ساده و به دور از اتلاف وقت مهیا سازد و از این رهگذر به عنوان دست یاری دهنده بازار موجبات رشد اقتصادی را فراهم سازد. تدارک موفقیت آمیز این نهادها اغلب تحت عنوان حکمرانی خوب مطرح می‌شود (حبیبی، ۱۳۸۵).

بانک جهانی، حکمرانی را به عنوان سنت و نهادهایی تعریف می‌کند که توسط آنها قدرت به منظور مصلحت عمومی در یک کشور اعمال می‌شود و مشتمل بر ۳ مؤلفه زیر است:

۱. فرآیندی که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تعویض می‌شوند،

۲. ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست‌های درست، و

¹ Paul Streeten

۳. احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آنها را اداره می کنند.

مفهوم حکمرانی

حکمرانی، واژه جدیدی است که در رابطه با "واژه دولت" معنا و مفهوم پیدا می کند. و با عنوان "فعالیت، شیوه عمل یا قدرت حکمراندن دولت معنی شده است" (هریتیچ، ۲۰۰۲) و در فرهنگ لغت انگلیسی (اکسفورد، ۲۰۱۰) حکمرانی فعالیت یا روش حکمراندن، اعمال نظارت یا قدرت بر فعالیت های تحت سیطره حاکمیت مبتنی بر قوانین و مقررات تعریف شده است. تعریف اصطلاحی: "حکمرانی" عبارتست از اعمال حاکمیت بر نهادهای مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی به منظور ارائه خدمات بهتر به شهروندان. برای این منظور نهادهای مدنی تاثیرگذار بر فرآیندهای رشد و توسعه باید تقویت و گسترش یابد. (قلی پور، ۱۳۸۵)

از نظر بانک جهانی «حکمرانی» عبارت است از: فرایند و نهادهایی که از طریق آنها تصمیمات اخذ و اختیارات در یک کشور اعمال میشود (بانک جهانی، ۱۹۹۹: ۳). از نظر برنامه توسعه ملل متحد، «حکمرانی» عبارت است از: اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در اداره امور کشور در تمام سطوح (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷، ص ۵). از نظر صندوق بین المللی پول «حکمرانی» عبارت است از: بهبود اداره منابع دولتی، حمایت از توسعه و نگهداری محیط قانونی و اقتصادی با ثبات که هادی فعالیتهای کارآمد بخش خصوصی باشد (صندوق بین المللی پول، ۲۰۰۵، ص ۴). از نظر کافمن، «حکمرانی» عبارت است از: اعمال اقتدار از طریق نهادها و سنن رسمی و غیررسمی برای مصلحت عامه.

با توجه به تعاریف مزبور، حکمرانی دارای مراحل ذیل است:

۱. فرایند انتخاب و جایگزینی دولتها؛

۲. ظرفیت تدوین و اجرای خط مشی های مناسب و ارائه خدمات دولتی؛ و

۳. احترام شهروندان و تعامل اجتماعی و اقتصادی که میان نهادها حاکم است (کافمن، ۲۰۰۳، ص ۵).

با توجه به معیارهایی که در این تعاریف ذکر شده، میتوان گفت: «حکمرانی خوب فرایند اعمال اقتدار در حوزه های اداری، سیاسی و اقتصادی از طریق نهادهای رسمی (دولت) و غیررسمی (بخش خصوصی) برای اداره جامعه» (تاش، واثق ۱۳۹۳).

حکمرانی خوب

از نظر برنامه توسعه ملل متحد «حکمرانی خوب» عبارت است از: حاکمیت با ویژگیهایی همچون مشارکت جویی، شفافیت، پاسخگویی، اثربخشی، رعایت برابری، ارتقای حاکمیت قانون، و تعیین اولویتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر مبنای اجماع وسیعتر، که در آن ندای ضعیف ترین و آسیب پذیرترین افراد در اتخاذ تصمیمات و تخصیص منابع شنیده شود (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷، ص ۲۵).

از نظر کافمن «حکمرانی خوب» عبارت است از: حاکمیتی که بر مبنای ابعاد گوناگون پاسخگویی خارجی و ندای ذینفعان، ثبات سیاسی و فقدان خشونت و تبهکاری و تروریسم، اثربخشی دولت، فقدان تحمیل قوانین، حاکمیت قانون، کنترل فساد قابل سنجش است (کافمن، ۲۰۰۳، ص ۵).

شاخص های حکمرانی خوب

بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس شش ویژگی زیر تعریف می کند:

۱. اعتراض و پاسخگویی

اعتراض و پاسخگویی به مفهوم میزان و درجه توانایی شهروندان یک کشور در تعیین و انتخاب دولت خود است یا به عبارتی میزان و درجه این که رئیس دولت، رئیس حکومت یا سایر افراد دارای مقام سیاسی در کشور از طریق انتخابات آزاد از سوی مردم انتخاب شود. این شاخص از طرف دیگر نمایانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکل‌ها و اجتماعات و آزادی رسانه‌های جمعی است. بر اساس این شاخص، هرچه مردم در یک جامعه نقش بیشتری در تعیین زمامداران و هیات حاکم داشته باشند، حضور و نقش احزاب و تشکل‌ها و انجمن‌ها و نظایر آنها در جامعه بیشتر باشد، و رسانه‌های جمعی استقلال داشته باشند و افرادی که زمامدار جامعه هستند و قدرت را در جامعه در اختیار دارند، پاسخگویی اعمال خود باشند، و افراد مختلف بتوانند آزادانه فعالیت کرده و نظر خود را بیان کنند، نشان دهنده وضعیت حکمرانی خوب است. (Kaufmann, Kraay & Lob, 2002: 8).

۲. ثبات سیاسی و فقدان خشونت

ثبات سیاسی و فقدان خشونت بیانگر احتمال سرنگونی یک حکومت و نظام سیاسی از طرق غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز است. عمده بحث این شاخص مربوط به تروریسم و خشونت است. بر اساس این شاخص، هرچه احتمال نبودن ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد نشان دهنده حکمرانی ضعیف است و هرچه کشوری از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار باشد، در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می کند (Ernst & Hart, 2007).

۳. اثربخشی دولت

در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، کیفیت بوروکراسی، صلاحیت حکمرانان شهری و میزان استقلال خدمات شهری از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط مشی‌های عمومی و دولتی، و میزان اعتبار تعهدی که دولت در برابر این سیاستها دارد در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می گیرد (Kaufmann et al. 2002, 14). هرچه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط مشی‌های عمومی به دور از جنجالها و خط و ربطهای سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آنها بیشتر باشد، بیانگر وضعیت بهتری در حکمرانی خوب است (نادری قمی، ۱۳۹۰: ۷۶).

۴. کیفیت مقررات

در کیفیت مقرراتی، مفهوم کنترل قیمتها، نظارت بر سیستم بانکی و مواردی از قبیل عدم تحمیل فشار بر صاحبان کسب و کار به منظور توسعه تجارت مد نظر قرار می گیرد (Kaufmann et al, 2002, 15). به عبارت دیگر منظور از این شاخص، قابلیت دولت در تدوین و اجرای سیاستها و مقرراتی است که سبب گسترش حضور و فعالیت‌های بخش خصوصی می شود. حضور هر چه بیشتر بخش خصوصی در اثر اجرای سیاست‌های تدوین شده از سوی دولت نشان از حکمرانی بهتر دارد (Austrian Development Agency, 2011).

۵. حاکمیت قانون

اینکه تا چه میزان قوانین در یک جامعه واقعی اند و میتوان به اجرای آنها اطمینان داشت با این شاخص ارزیابی می شود. در این شاخص به ویژه اجرای قراردادها، احتمال وقوع جر مهایی خوشونت آمیز و غیرخوشونت آمیز، اثربخشی و قابلیت پیش بینی عملکرد محاکم قضایی، در یک جامعه مدنظر است (Kaufmann et al., 2002, 19).

۶. کنترل فساد

فراوانی « پرداخت های اضافی جهت انجام کارها » جنبه قابل تامل در این بخش است. به عبارت دیگر فساد رفتاری را شامل می شود که در پی آن افراد صاحب قدرت از نفوذ خود در بخش دولتی به عنوان مزیتی در راستای منافع شخصی خود بهره می برند (Kaufmann et al, 2002, 7). این شاخص هم فسادهای جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را در برمی گیرد (Avram, 2014).

شش شاخص معرفی شده در واقع اساس کار سه اقتصاددان یعنی کافمن، کری ۲ و ماستروزی ۳ است که بانک جهانی نیز به تبعیت از کار ارزشمند این سه اقتصاددان گزارش و مقایسه های خود را براساس همین شش شاخص ارائه می کند. شش شاخص فوق در قالب شاخص های WGI محاسبه و ارائه می شود.

به دلیل تعدد تعریف های موجود برای حکمرانی، در جدول (۱)، چکیده ای از تعاریف و ابعاد مختلف حکمرانی خوب از منظر نویسندگان و سازمان های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۱: تعاریف تلفیقی حکمرانی خوب

ابعاد کلیدی حکمرانی	تعریف	منبع
حاکمیت قانون اثربخشی دولت	شیوه ای که در آن قدرت برای مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور در راستای توسعه صرف می شود.	(World Bank, 1992)
اثربخشی مدیریت عمومی جدید	حکمرانی رویکردی جدید در مدیریت عمومی جامعه است که میان حکمرانی و دولت تفاوت ایجاد می کند (دولت کمتر و حکمرانی بیشتر).	(Csborn & Gaebler, 1992)
اثربخشی دولت در اشکال مختلف مداخله آن در بخش عمومی	به نظر هنگامی که حکمرانی به عنوان منبع کلیدی برای بازتعریف میزان و نحوه مداخله عمومی به کار می رود به مفهوم «حداقل دخالت دولتی» است.	(Gray, 1994); (Rhodes, 1994)
توانایی سیستم سیاسی - اجتماعی در مدیریت و حل تضادها	مطابق با تعریف این نهاد، حکمرانی عبارت است از فرآیندی پیوسته که از طریق آنها علایق و منافع متضاد و معکوس ممکن است سازگار شده و هماهنگ عمل کنند.	(Commission on Global Governance, 1995)

<p>ثبات سیاسی اعتراض و پاسخگویی اثر بخشی دولت حاکمیت قانون کیفیت مقرراتی</p>	<p>مطابق با تعریف این نهاد، حکمرانی عبارت است از فرآیندی پیوسته که از طریق آنها علایق و منافع متضاد و معکوس ممکن است سازگار شده و هماهنگ عمل کنند.</p>	<p>(Kaufmann, Kraay, & Zoido-Lobaton a 1999)</p>
<p>اعتراض و پاسخگویی اثر بخشی دولت کیفیت مقرراتی حاکمیت قانون</p>	<p>از میان ابعاد فراوان حکمرانی؛ اینکه دولت ها تا چه حد پاسخگو هستند، احترام به حقوق انسانی و عدم تحمیل فشار به کسب و کار تاثیر معناداری دارد.</p>	<p>(Neumayer, 2002)</p>
<p>نقش دولت در حل مسائل اجتماعی</p>	<p>حکمرانی به «تمامی تعاملات بخش دولتی و کنشگران و همکاران شان در بخش خصوصی، تلاش برای حل مسائل اجتماعی یا خلق فرصت های اجتماعی، توجه به نهادها به عنوان مراجعی برای حاکمیت میان این تعاملات و خلق هنجارهایی برای تمامی فعالیت ها» تعریف می شود.</p>	<p>(Kooiman, 2003)</p>
<p>- اعتراض و پاسخگویی - اثر بخشی دولت - حاکمیت قانون - کنترل فساد</p>	<p>حکمرانی به عنوان « رفتاری که نهادهای عمومی در راستای شکل دادن به سیاست های عمومی و کالاها و خدمات بخش خصوصی در حالی که فساد به عنوان ویژگی اصلی حکمرانی ضعیف شناخته می شود » تعریف می شود.</p>	<p>(World Bank, 2006)</p>
<p>فرآیندی که دلالت بر بازیگران مختلفی چون دولت، کسب و کار و جامعه شهرنشین در راستای تمایل عمومی برای حل مسائل اجتماعی دارد.</p>	<p>حکمرانی فرآیندی است که از طریق شبکه حکمرانی به سرانجام می رسد ؛ عبارت شبکه حکمرانی، سیاستگذاری عمومی و اجرای آن از طریق ارتباط میان دولت، کسب و کار و کنشگران اجتماعی را توصیف می کند.</p>	<p>(Klijn, 2008)</p>

منبع : Avram, 2014

- 1.Kaufmann
- 2.Kraay
- 3.Mastruzzi

هفته نامه ی برنامه ریزی کشور نیز در سال ۱۳۸۳ شاخص های حکمرانی مطلوب را در جدول زیر با مشخص کردن ۴ نشانگر برای هر شاخص طبق جدول زیر طبقه بندی نموده است :

جدول (۱): شاخص های حکمرانی مطلوب (منبع: هفته نامه برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳: ۱۲)

ردیف	شاخص ها	نشانگر ها
۱	حق اظهارنظر مردم و پاسخگو بودن دولت	۱. تغییر منظم دولت ها ۲. نظام حقوقی شفاف و عادلانه ۳. توزیع برابر فرصت ها ۴. میزان اطلاعات صاحبان کسب و کار
۲	ثبات سیاسی وعدم خشونت	۱. درگیری های اجتماعی و اعتصاب ها ۲. قطبی شدن طیف های سیاسی ۳. تنش های قومی ۴. کودتا و براندازی
۳	اثربخشی دولت	۱. کارآیی نهادهای دولتی ۲. توانایی دولت در اجرای برنامه ها ۳. کیفیت خدمات عمومی ۴. سیاست گذاری به نفع کسب و کار
۴	کیفیت مقررات یا بارمقررات	۱. مداخله دولت در اقتصاد ۲. کنترل قیمت ها و دستمزدها ۳. موانع تعرفه ای و غیرتعرفه ای ۴. محدودیت های دولتی برای راه اندازی بنگاه ها
۵	حاکمیت قانون	۱. اعتماد به نظام قضایی ۲. استقلال نظام قضایی ۳. کارآیی نیروهای امنیتی برای ایجاد امنیت ۴. هزینه های تخلف جرم و فساد در نظام بانکی
۶	مبارزه با فساد	۱. فساد مقام های دولتی ۲. فساد مدیران ارشد ۳. فساد در خدمات عمومی ۴. پرداخت رشوه

همچنین برنامه توسعه سازمان ملل متحد و بانک جهانی، شاخص هایی را برای حکمرانی خوب تعریف کرده اند که:

۱- **مشارکت:** منظور از مشارکت این است که مردم بتوانند با ابزارهایی نهادمند در اداره جامعه خود، حداکثر مشارکت را داشته باشند. آزادی بیان و آزادی تشکیل حزب و مشارکت مدنی نهادمند از ویژگی های شاخص مشارکت می باشد. در شاخص مشارکت مردم از طریق نهادمند به تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی خود می پردازند؛

۲- **حاکمیت قانون:** در این شاخص وجود قانون منصف در جامعه مدنظر است یعنی قانونی که برآیند مشارکت نهادمند جامعه باشد برای تحقق این منظور بایستی دستگاه قضایی بی طرف و عاری از فساد و پلیس قانونمند و بی طرف وجود داشته باشد؛

۳- **شفافیت:** در این شاخص منظور وجود گردش آزاد و ارزان و قابل فهم در جامعه برای مردم است. در شاخص شفافیت آزادی رسانه ها باید وجود داشته باشد و اطلاعات رانتهی و محدود نباشد.

۴- **مسئولیت پذیری:** یعنی نهادهای حکومتی در مقابل مطالبات مردم پاسخگو و مسئول باشند و به نیازهای مردم و درخواست های آنان توجه عملی نشان دهند؛

۵- **اجماع سازی:** یعنی تصمیم های حکومت بایستی با توجه به منافع درازمدت مردم تهیه شود و از تصمیم های شتاب زده باید خودداری کرد و بایستی از تمام نظرات موافق و مخالف در تصمیم سازی بهره برد تا اجماعی عمومی در بین گروه های سیاسی برای نیل به توسعه جامعه صورت گیرد. در اجماع سازی، مشورت کردن با موافق و مخالف برای تدوین سیاستها مهم می باشد؛

۶- **عدالت و انصاف:** یعنی تمام افراد جامعه باید از فرصت های برابر برخوردار باشند و امکانات در جامعه بر اساس انصاف و شایستگی توزیع شود و دولت باید به توانمندسازی اقشار ضعیف در جامعه بپردازد. و حمایت های لازم و توان بخش از اقشار ضعیف صورت گیرد؛

۷- **کارایی و اثر بخشی:** یعنی حکومت به محیط زیست توجه داشته باشد و قانون هایی اثربخش برای کارآمدی خدمات عمومی و در عین حال توجه به حفظ و تقویت محیط زیست تدوین نماید. وجود دیوان سالاری کارآمد در این شاخص مهم می باشد؛

۸- **پاسخ گویی:** پاسخگویی یک امر حیاتی برای مسئله حکمرانی خوب است. نه تنها نهادهای دولتی بلکه بخش خصوصی و سازمان های جامعه مدنی باید نسبت به عموم مردم و همه افراد ذی نفع پاسخگو باشند. به طور کلی یک نهاد یا سازمان نسبت به کسانی که در ارتباط مستقیم با تصمیم های آنها قرار دارند، پاسخگو خواهند بود. لازم به ذکر است پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون قابل اجرا نیست. مجموعه این شاخص ها را می توان به عنوان دستورالعملی برای تعامل هرچه بهتر سه بخش دولت، بخش خصوصی (بازار) و جامعه به معنای نوین آن تلقی کرد. در این رویکرد هدف عبارت است از: به کارگیری حداکثری ظرفیت های موجود در هر یک از بخش های یادشده به منظور رسیدن به اهداف گسترده تری از رفاه اقتصادی و اجتماعی؛ بنابراین در این رویکرد تعامل، دولت وظایف جدیدی را برعهده می گیرد که مبتنی بر حاکمیت قانون و مشارکت است؛ بنابراین با رویکرد سنتی و مکانیکی نقش دولت بسیار متفاوت است. حکمرانی خوب بر ارزش های قانونی و ارزش های مشروعیت به جای ارزش های اقتصادی و کارایی صرف اقتصادی تأکید می کند. می توان میان این تعریف نگاه مدیریتی به بحث حکمرانی خوب، ارتباطی برقرار کرد. آنچه در اندیشه مدیریت به ویژه مدیریت دولتی نوین مورد تأکید است، ارزش های قانونی، ارزش های مشروعیت و پاسخگویی است و این همان چیزی است که در نهایت، کارایی اقتصادی را (البته با ویژگی های جدیدی که عدالت اجتماعی را نیز محترم می شمارد) نیز در پی خواهد داشت.

مبانی حکمرانی شایسته

در بحث حکمرانی شایسته عمدتاً به قرآن و نهج البلاغه و نوع نگاه دین به این بحث رجوع شده است و به تبیین موضع شایسته بودن به جای لفظ خوب پرداخته می شود، یکی از این مقالات، مقاله ی آقای تاش و واثق می باشد که حکمرانی شایسته را این طور تعریف می نمایند:

« حکمرانی شایسته » عبارت است از: فرایند تصمیم گیری توسط خداوند یا انبیا، اولیا، و نایبان بر حق آنان و اجرای آن به منظور نیل افراد و جامعه به رفاه، آسایش و تکامل دنیوی و سعادت و رستگاری اخروی.

« حکمرانی شایسته » از بعد هستی شناسی، هستی حقیقی را از آن خداوند دانسته، سایر موجودات را تجلیات او و نشئت گرفته از او میداند. از بعد معرفتی، معرفت را منحصر به حواس ظاهری نمیداند، بلکه معرفتهای « وحیانی » و « عقلانی » را نیز از منابع معرفت میداند. از بعد انسان شناسی، انسان را دارای دو بعدی مادی و معنوی میداند و به همان اندازه که برای بعد مادی اهمیت قایل است برای بعد معنوی نیز اهمیت قائل میشود. از بعد روشی، روش را منحصر به تجربه نمیداند، بلکه روش « وحیانی

« را نیز مهم تلقی میکند. نگاه های متفاوت به هستی، انسان، معرفت و روش، موجب شکل گیری حکومت و حکمرانیهای متفاوت خواهد شد. به عبارت دیگر، در « حکمرانی شایسته » هر چند دنیا و زندگی در آن اهمیت بسیاری دارد، اما زندگی در آن هدف نیست، بلکه زندگی بستری است که انسان با استفاده از آن میتواند به سعادت اخروی دست یابد. بنابراین « حکمرانی شایسته » ، مبتنی بر جهان بینی الهی است؛ یعنی مبدأ و معاد. حکومت با توجه به این تفکر، اعمال قدرت مینماید؛ یعنی حکمرانان باید دستورات را از مبدأ هستی بخش بگیرند و در جهت رفاه دنیوی و سعادت اخروی جامعه انسانی به کار بندند. به بیان دیگر، آنان باید از زندگی دنیوی به عنوان یک وسیله برای رسیدن به کمال اخروی استفاده کنند. با توجه به مبانی نظری، گاهی « حکمرانی شایسته » با « حکمرانی خوب » در برخی شاخصها - مثلاً، پاسخگویی - اشتراک دارد، ولی این شاخصها از نظر محتوا متفاوت است؛ زیرا مبانی نظری آنها تفاوت دارند. (تاش و واثق ۹۳)

شاخص های «حکمرانی شایسته» از دیدگاه حضرت علی (ع)

برای حکومت شایسته حضرت علی (ع) شاخص های زیادی ذکر شده است از این رو به هر حکومتی که دارای این مشخصه ها باشد، به اصطلاح حکمرانی شایسته می تواند بر آن اطلاق شود. بنابراین شاخص های حکمرانی شایسته گرچه برخی از شاخص های حکمرانی خوب را در برمیگیرد اما از نظر جهان بینی و جامعیت و نوع و محتوای شاخص ها متفاوت از شاخص های حکمرانی خوب است.

در اسلام، دو حکومت یا حکمرانی شایسته در دو دوره زمانی عینیت خارجی پیدا نموده است:

یکی در دوره پیغمبر اکرم (ص) و دیگری در دوره امیرالمؤمنین (ع) است. امام خمینی (ره) می فرماید: «حکومت رسول الله و حکومت امیرالمؤمنین حکومت قانون است؛ یعنی قانون خدا آنها را تعیین کرده است. آنها به حکم قانون واجب اطاعت هستند. پس حکم از آن قانون خداست و قانون خدا حکومت می کند. (موسوی خمینی، صحیفه، ج ۷، ۲۰۱).

مقام معظم رهبری می فرماید: «امروز من و شما باید اسلام را بفهمیم... یکی از شعبه ها و شاخه هایی که ما از آن طریق اسلام را میفهمیم و درک میکنیم شناخت چهره رهبران الهی از جمله امیرالمؤمنین است. ... و اسلام را از روی علی (ع) بشناسیم. (حق پناه، پژوهشهای اجتماعی، ۲۶)؛ یعنی از طریق شناخت شاخص های حکومت علوی، شاخصهای حکومت اسلامی را بشناسیم.» در ادامه شاخص های حکمرانی شایسته با استفاده از دیدگاه حضرت علی (ع) با تکیه بر همان مولفه های حکمرانی خوب بررسی می شود:

الف. پاسخگویی

حکمرانی شایسته «پاسخگویی» را همانند حکمرانی خوب منحصر به پاسخگویی اجتماعی نمیداند، بلکه پاسخگویی را به عنوان یک تکلیف پیش از هر چیز، در برابر خواسته های خداوند - تبارک و تعالی - می داند؛ زیرا در حکمرانی شایسته، باید همه حرفها، عملها، برنامه ها، موضع گیریها، جنگها، صلحها، رابطه ها و قطع رابطه ها، بر مبنای رهنمود مکتب و الهام گرفته از دین باشد (نهج البلاغه، خ ۱۲۶). امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: «حضرت امیر تابع اسلام است. اسلام بگوید با مسلمین جنگ کن، جنگ میکند؛ بگوید با کفار جنگ کن، جنگ می کند. وقتی بنا باشد یک طایفه ای از مسلمین، اینها توطئه کردند برای اینکه اسلامی که شمشیر را بکشد و در سه جنگ با مسلمین، کسانی که اظهار اسلام میکردند و فریاد اسلام می کشیدند و همه شان هم از صدام مسلمان تر بودند، شمشیر بکشد و در سه جنگ، با مسلمانان جنگ بکند، برای اطاعت امر خدا و برای حفظ اساس اسلام» (موسوی خمینی، صحیفه، ج ۱۹، ۱۳۶).

به عنوان نمونه در پاسخگویی امام علی(ع) در حکومت علوی به نامه عبدالله بن عباس کارگزار امام در بصره، امام(ع) میفرماید: «ابوالعباس! خدایت بیمارزاد. در آنچه بر زبان و دست تو جاری میگردد، خوب باشد یا بد، کار را به مدارا کن، که من و تو در مسئولیت کاری که انجام میدهی شریکیم.»(نهج البلاغه، ن ۱۸)

بنابراین پاسخگویی در نگاه حضرت امیر(ع) بر خلاف نگاه های مادی و اومانیستی غرب، ابتدا در برابر خالق جهان هستی و سپس جامعه و مردم است و این یعنی پاسخگویی بر وجودی که همیشه ناظر است و خود این امر سبب عزم و تلاش بیشتر و توکل بیشتر و پیشرفت بیشتر است.

ب. قانون مداری

یکی از شاخصهای حکومت علوی « قانون مداری » است. منظور از « حاکمیت قانون » یا « قانون مداری » اعمال قوانین الهی در همه عرصه ها و بر همه افراد است (نهج البلاغه، خ ۹۲). امام خمینی(ره) درباره این شاخص می فرماید: زمان امیرالمؤمنین هم قانون حکم میکرد، امیرالمؤمنین مجری بود. همه جا باید اینطور باشد که قانون حکم کند؛ یعنی خدا حکم بکند، حکم خدا (موسوی خمینی، صحیفه، ج ۱۱، ۱۷۱).

تفاوت اساسی حکمرانی شایسته و حکمرانی خوب در مبانی قانون گذاری است که حضرت قانون و قانون گذاری را منحصر به خداوند یا کسانی می دانند که از طرف خداوند باشند (پیامبران و امامان معصوم (ع) و ولی فقیه) و حکمرانان را تنها مجری آنها می شمارند. از این رو، امام می فرماید: « بی گمان، امام را مسئولیتی جز آنچه پروردگار بر دوشش نهاده نیست: ابلاغ و بیان پند، تلاش در ارائه رهنمودها، زنده کردن و زنده داشتن سنت، اجرای حدود الهی بر کسانی که سزاوارش باشند، و دادن سهم های بیت المال به کسانی که اهل آن هستند»(نهج البلاغه، خ ۱۰۵).

ج. شفافیت

یکی از شاخص های حکومت علوی « شفافیت » است. منظور از « شفافیت »، این است که اطلاعات لازم به آگاهی مردم رسانده شود و آنان در جریان انجام کارها قرار بگیرند. با توجه به این شاخص، برخی محققان می گویند سیاست امام علی(ع) اعلام برنامه ها و علنی ساختن تصمیماتش بود. هر تصمیمی که گرفته میشد به مردم اطلاع می داد، به طوری که اگر شخصی وارد جامعه اسلامی میشد، میتوانست در اندک مدتی شیوه حکومتی امام را درک کند، و با برقرار ساختن ارتباط میان اجزا و چارچوب های آن، به شکلی منطقی از حکومت دست یابد و مهمتر از آن، به تطبیق میان واقعیتها و آنچه به صورت تئوری و نظریه در مورد حکومت از سوی منابع دینی ارائه شده است، بپردازد (حسین زاده بحرینی، ۱۳۸۳، ۱۶).

امام علی(ع) با توجه به این شاخص، می فرماید: « بدانید، حقی که شما بر عهده من دارید این است که چیزی را از شما مخفی ندارم، جز اسرار جنگ راه، و کاری را بی مشورت شما نکنم، جز اجرای حکم خدا. حقی را که از آن شماست از موعد خود به تأخیر نیفکنم، و تا به انجامش نرسانم از پای ننشینم، و حق شما را به تساوی دهم »(نهج البلاغه، خ ۵).

همان طور که در کلام امام مشخص است به صراحت شاخص شفافیت در بیانات حضرت وجود دارد و حضرت آن را حقی بر مردم جامعه می داند و تکلیف برای حکمران که حتی تاخیر در آن نیز درست نیست. البته این اطلاعات در مورد مواردی است که طبق قوانین الهی لازم است مردم بدانند و اطلاعات حساس نظامی یا ملتهد کننده نیست.

د. کارایی و اثربخشی

حضرت علی(ع) برای کارایی و اثربخشی حکمرانی شایسته سه معیار ذیل را ذکر نموده اند:

۱. امام به مالک اشتر دستور میدهند که مالیات را از مردم جمع آوری نموده، از آن برای آبادسازی شهرها استفاده کند (نهج البلاغه، ص ۱۸)؛ ۲. مالیات وقتی از مردم گرفته میشود که توسعه و آبادانی کشور امکان مالیات گیری را فراهم ساخته باشد (همان، ن ۵۳). هر حکومتی که از مردم در شرایطی مطالبه مالیات کند که از رونق و آبادانی در جامعه خبری نیست، با این کار خود، شهرها را ویران و مردم را نابود خواهد کرد و حکومتش چندان دوام نخواهد آورد (همان)؛ ۳. از تمامی منابع به صورت عام و از منابع مالیاتی به صورت خاص استفاده بهینه نموده، از اسراف و زیاده روی پرهیز کند. امام علی (ع) در این رابطه می فرماید: (در مکاتبات اداری که با یکدیگر دارید) نوک قلمه هایتان را تیز کنید و فاصله سطرها را کم نمایید! از زیاده روی و اسراف (حتی در اموری اینچنین) بپرهیزید تا مخارج اضافی بر بیت المال تحمیل نشود (نهج البلاغه، ص ۲۰).

ه . مبارزه با فساد

« فساد » یعنی: سوءاستفاده از قدرت یا اعتماد عمومی در جهت منافع شخصی. امام علی (ع) در این مقوله می فرماید: « نباید در آنچه متعلق به عموم مردم است، برای خود حق ویژه ای قایل باشی » (همان، ص ۲۱). یا خطاب به والی بصره می فرماید: « به خدا قسم، اگر بفهمم در اموال مسلمانان خیانت کرده ای چه کم و چه زیاد، آنچنان بر تو سخت خواهم گرفت که اندک مال و تنگدست شوی و خوار و پریشان حال گردی (همان). ایشان با توجه به این شاخص به عقیل برادرشان که بارها برای کمک نزد ایشان رفت، مساعدت لازم را نکردند. اشراف کوفه هم به علت آنکه امام میان آنان و عامه مردم در پرداخت بیت المال تمایزی قایل نشدند، از حضرت کناره گیری کردند و به معاویه روی آوردند. تمامی اقدامات امام علی (ع) در جهت مبارزه با فساد در حکومت علوی به شمار می آید (آرایی، ۱۳۸۸: ۴۹). امام علی (ع) آنچه را خلیفه سوم تیول بعضی کرده بود، به مسلمانان بازگردانیدند و فرمودند: به خدا، اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را بازمی گردانم، که در عدالت گشایش است، و آنکه عدالت را برنتابد، ستم را سخت تر می یابد (نهج البلاغه: ص ۴۸).

امام علی (ع) یکی از مهم ترین پیشگیری ها در مورد فساد اداری مراقبت بر دستمزد و حقوق دانسته اند و فرموده اند: « به کارمندان خود برس و رزق و روزی آنان را فراوان کن؛ چراکه آنان با گرفتن حقوق کافی، در اصلاح خود بهتر خواهند کوشید و از دستبرد به اموالی که در اختیارشان است، خودداری خواهند نمود. در این صورت است که اگر از دستور تو سرپیچی نموده، در امانت خیانت کنند، تو پیشاپیش حجت را بر آنها تمام کرده ای» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

ابعاد حکمرانی جامع

حکمرانی جامع از مؤلفه ها یا ابعاد متعددی تشکیل شده است. این اجزای تشکیل دهنده، به منزله اجزای پرجنب وجوش یک سیستم پویا، فعالانه با یکدیگر تعامل می کنند و همگی واحد منحصربه فردی را تشکیل می دهند که همراه با تنوع، پیچیدگی و جدیت داخلی و چالش ها، محدودیت ها و فرصت های خارجی کار می کنند. ویژگی های پویای داخلی و خارجی دائماً تعامل می کنند و این در حالی است که سیستم پویا حکمرانی را در مسیر و فعالیت های هدفمند حفظ می کنند. تنوع به سیستم حکمرانی فرصت دریافت بازخور از نیروهای دیالکتیکی مخالف را می دهد که مانند سازو کارهای کنترل و موازنه عمل می کند. هم چنین، تنوع خون تازه را به درون سیستم تزریق می کند و نوآوری و خلاقیت را افزایش می دهد. پیچیدگی، به منزله ثمره فعالیت پویای تنوع، و وارد شدن فزاینده تعداد زیادی از نیروهای خارجی و محیطی، که عملکرد سیستم حکمرانی را به چالش می کشند، گسترش می یابد. بنابر این، پیچیدگی محصول تعاملات فزاینده میان نیروهای دیالکتیکی است که میدان فعالیت سیستم حکمرانی را شدیداً مملو از فعالیت های پرجنب وجوش نگه می دارد. این فرایند در فعالیت بین المللی و واکنش های پویایش نسبت به فشارها، فرصت ها، و محدودیت های محیط خارجی در سطح محلی، ملی، منطقه ای، و جهانی به درجات مختلف هیجان در درون سیستم حکمرانی منجر می شود. هر چه فرصت ها و عناصر پشتیبان خارجی بیشتر باشد، عملیات سیستم در درون روان تر می شود (دهقانان و مرندی، ۱۳۹۳).

حکمرانی جامع ابعاد متعددی دارد؛ این ابعاد عبارت اند از : ۱. فرایند ، ۲. ساختار ، ۳. شناخت و ارزش ها، ۴. قانون اساسی، ۵. سازمان و نهاد، ۶. مدیریت و عملکرد، ۷. سیاست‌گذاری، ۸. بخش، ۹. نیروهای بین‌المللی جهانی سازی، و ۱۰. اخلاق پاسخگویی و شفافیت. هر یک از این ابعاد، به اتفاق دیگران، همراه با یک رهبری جامع و مشارکت فعال عناصر متعامل یا بخش‌هایی که در بالا ذکر شد، مانند یک ارکستر عمل می‌کند و به سیستم حکمرانی ویژگی‌هایی فراتر از انتظارات می‌بخشد (Farazmand, 2004).

۱. فرآیند

حکمرانی جامع فرآیند حکومت کردن را با تعامل همه عناصر یا ذی‌نفعان درگیر دربر دارد. در اندیشه سیاسی و سلوک حکومتی امام علی (ع) نقش اصلی و کلیدی در حکومت از آن مردم است؛ بدین معنی که حکومت بدون مردم و بدون خواست آنان تحقق نمی‌یابد و بدون اقبال و رأی مردم مشروعیت سیاسی پیدا نمی‌کند و بدون حضور و مشارکت همه جانبه مردم به درستی اداره نمی‌شود و، فارق از محور قراردادن مردم، حکومت سلامت نخواهد داشت. بنابراین، مردم نقشی ایجاد، ابقایی، و اصلاحی دارند و تحقق حکومت و صلاح و سامان و پابرجایی و سیر به سوی اهداف آن به مردم بسته است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹).

امیرمؤمنان؛ نه تنها در شکل‌گیری حکومت برای مردم چنین جایگاهی قائل بود، بلکه سامان امور حکومت را به استقامت و سلامت مردم می‌دانست، چنان که در ضمن خطبه‌ای در صفین فرموده است: « و والیان به صلاح و سامان نیابند، مگر به راستی و درستی مردمان » (نهج البلاغه، ۲۱۶). حکومت اسلامی جز با راستی و درستی و پایداری مردمان و حضور و مشارکت همه جانبه مردمان سامان نمی‌یابد.

۲. ساختار

گفتیم که منظور از ساختار مجموعه‌ای از عناصر تشکیل‌دهنده، بازیگران قوانین، مقررات، رویه‌ها، چهارچوب‌های تصمیم‌گیری، و منابع معتبر است که فرایند حکمرانی را تأیید می‌کنند یا به آن مشروعیت می‌بخشند. نظام اداری‌ای که به امام علی؛ تحویل داده شد به هیچ وجه متناسب با حکومت عدل علی؛ نبود و فساد و حیف و میل در بیت المال و اعمال خلاف قانون و اخلاق کارگزاران و عوامل حکومتی نارضایتی عمومی را برانگیخته بود. امام؛ در همان روز بیعت اعلام کردند که اهل سازش و مدهانه نیستند و به رغم شایعات و اتهاماتی که درباره قتل عثمان به حضرت نسبت داده می‌شد، در مخالفت صریح با سیاست او فرمودند (مهاجرنیا، ۱۳۸۵): « به خدا سوگند، بیت المال تراج شده را هر کجا که بیابیم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانیم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید تحمل ستم برای او سخت تر است » (نهج البلاغه، خ ۱۵).

۳. شناخت و ارزش‌ها

شناخت یا بعد ارزشی بیانگر نظام ارزشی منحصر به فرد یا منحصراً ساختار یا فرایند حکمرانی است. از اصول مهم اداره امور در اندیشه و سیره سیاسی امیرمؤمنان، علی؛ اصل عدالت است، که معیار همه چیز است و جز بدان نمی‌توان به اهداف دولت اسلامی و فراهم کردن زمینه تعالی فرد و جامعه دست یافت. معیار بودن عدالت در اداره مردمان تا بدان جاست که قوانین باید تابع عدالت باشد و استحقاق‌ها در همه امور رعایت شود و هر گونه تبعیض از جامعه زدوده شود. معنای اصلی عدالت در اداره امور این نیست که افراد هیچ گونه فرقی با یک دیگر نداشته باشند و با همه در همه چیز یکسان رفتار شود، که این امر در پاره‌ای موارد عین ستم است، بلکه معنای اصلی عدالت در اداره امور این است که تفاوت‌ها و امتیازات بر مبنای صلاحیت و استحقاق باشد و هر کس و هر چیز در جای مناسب خود قرار گیرد.

پیروان راستین پیامبر خاتم نیز بر همین راه و رسم به اداره امور می پردازند. خدای متعال فرموده است: «و از آن ها که آفریدیم گروهی به حق هدایت می کنند و به حق اجرای عدالت می نمایند» (اعراف: ۱۸۱). عدالت و عدالت خواهی با سرشت علی (ع) عجین بود و نام او یادآور عدالت محض و راه و رسم مدیریت او همه بر عدالت بود که عدالت عین وجود او بود. جرج جرداق مسیحی درباره پیشوای عدالت پیشگان، علی (ع)، می نویسد: «آیا در مهد عدالت بزرگی را می شناسی که همیشه بر حق و حقیقت بوده باشد، ولو آن که همه مردم روی زمین بر ضد او متحد می شدند و دشمنان او اگرچه کوه و بیابان را هم پر می ساختند، بر باطل و گمراهی بودند، زیرا که عدالت در او یک مذهب و یک امر اکتسابی نیست، گو این که بعداً خود روش و مکتبی شد و برنامه‌ای نیست که سیاست دولت آن را تشریح کرده و به وجود آورده باشد ولو این که این نقطه هم در مد نظر وی بود و راهی نیست که به طور عمد آن را ببیماید تا در نزد مردم به مقام صدارت برسد، ولو این که او این راه را رفت و در دل‌های پاکان برای همیشه جای گرفت... بلکه عدالت در بنیاد و مبادی اخلاقی و ادبی او اصلی است که با اصول دیگری پیوند دارد و طبیعی است که ممکن نیست که او خود را بر ضد آن وادارد تا آن جا که گویی این عدالت ماده ای است که در ارکان جسمی و بنیان بدنی او مانند مواد دیگر به کار رفته و وجود او را تشکیل داده اند و، درواقع، عدالت خونی باشد در خونس و روحی باشد در روحش.» (فریدونی، ۱۳۸۵)

اهمیت عدالت در اداره امور نزد علی (ع) تا بدان جاست که از حضرتش روایت شده است که فرمود: «ملاک السياسة العدل» معیار سیاست عدالت است (شرح غرر الحکم و دررالکلم، ۶/۱۱۶). پیوند دولت و مردم و همدلی و همراهی آن دو جز در سایه عدالتی فراگیر در مدیریت حاصل نمی‌شود. همچنین ایشان در جایی دیگر فرموده‌اند: «عدالت نظام بخش حکومت است» (همان، ۲۸/۱). عدل نگه دارنده ملت است (همان، ۲۶/۱). اصل عدالت باید در همه ارکان و شئون اداره امور جاری باشد تا اهداف دولت اسلامی به درستی تحقق یابد.

از مختصات مهم پایبندی به عدالت در مدیریت انتخاب افراد و واگذاری کارها و مسئولیت‌ها بر اساس شایستگی‌های لازم برای آن مسئولیت و نیز دوربودن از خواهش‌های دل و پیوندهای خویشی و ارتباطات ناسالم است. زمامداران امانت داران مردم اند. امیرمؤمنان، علی (ع)، در نامه ای به قاضی رفاعه، که امام (ع) او را به منصب قضاوت در اهواز گماشته بود، چنین آورد: «بدان ای رفاعه، که این حکومت امانتی است که هر کس به آن خیانت کند لعنت خدا تا روز قیامت بر او باشد و هر کس خائنی را استخدام کند و بر سر کار نهد محمد (صلی الله علیه و آله) از او در دنیا و آخرت بیزار است (نهج السعادة ۳۶/۵).

از اهداف مهم دولت اسلامی اقامه عدالت است، بنابراین، هر سیاست و برنامه ای باید در جهت این هدف سامان یابد تا سیر به سوی مهمترین هدف تشکیل حکومت به درستی فراهم شود. علی (ع) در عهدنامه مشهور خویش به مالک اشتر فرموده است: «دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو در حق میانه ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

جامعه ای که بر اساس ارزش‌ها اداره شود جامعه ای استوار و ارزشمند است. و جامعه ای که در مسیر عدالت حرکت نکند ارزش‌ها در آن واژگونه می شود و ضدارزش‌ها حاکم می شود؛ جای خوبی و بدی، زشتی و زیبایی، رحمت و شقاوت، و مروت و نامردمی تغییر می یابد؛ چنان که علی (ع) در توصیف جامعه زمان خود، که محصول مدیریتی به دور از عدالت بود، فرمود: «ای مردم، در روزگاری کینه توز و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها صبح کرده ایم که نیکوکار، بدکار به شمار می آید و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می افزاید. نه از آنچه می دانیم بهره می گیریم و نه از آنچه نمی دانیم می پرسیم و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرود نیاید می ترسیم (همان: خطبه ۳۲)».

ارزش یک جامعه به میزان دادگری و عدالت خواهی در آن است. جامعه ای که در آن بی عدالتی روا شود و در آن حق ضعیف گرفته شود فاقد هر ارزشی است. پیشوای عدالت گستران، علی (ع)، در عهدنامه حکومتی مالک اشتر فرموده است: من از رسول

خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بارها شنیدیم که می فرمود: « مَلَّتِي كِه حَق نَاتَوَانان را از زورمندان بی اضطراب و بهانه‌ای بازنستاند رستگار نخواهد شد » (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

رعایت انصاف در اداره امور مخالفت ها را می زداید و قلب ها را به یک دیگر پیوند می دهد و راه های سخت را هموار می سازد، چنان که از امام علی (ع) وارد شده است: « انصاف ورزیدن مخالفت مردمان را می زداید و موجب الفت ایشان می شود » (غررالحکم و درر الکلم ۳/۳۰). اگر این پایگاه پیوند و الفت آسیب ببیند، مهم ترین تکیه گاه حکومت و مدیریت شکسته می شود و هرچه خدمت صورت گرفته باشد زوده می گردد، که هیچ چیز چون دوری از انصاف آسیبزا نیست و هیچ تکیه گاهی برای حکومت و مدیریت چون آن نیست که امیرمؤمنان، علی (ع)، فرموده است: « داد مردمان را از خود بدهید تا به شما اعتماد کنند » (تحف العقول، ۱۴۹).

امیرمؤمنان، علی (ع)، کارگزاران خود را پیوسته به رعایت مساوات در اداره امور سفارش می کرد؛ چنان که وقتی محمدبن ابی بکر را والی مصر قرار داد، در فرمانی به او یادآور شد تا با مردمان به نرمی رفتار کند و همه را به یک چشم بنگرد و خویش و بیگانه را در حق برابر شمارد (تحف العقول ۱۷۶). همچنین ایشان در نامه ای که به محمدبن ابی بکر نوشته‌اند « و همه را به یک چشم نگاه کن (در میان آنان مساوات را رعایت کن) تا بزرگان در تبعیض تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالت مأیوس نگردند » (نهج البلاغه، نامه ۲۷).

دولت اسلامی به اهداف متعالی دست نمی یابد مگر آنکه همگان، اعم از زمامداران و مردمان، توانگران و ناتوانان، در برابر قانون مساوی شمرده شوند و همه مردم از نظر حقوق انسانی و طبیعی یکسان به شمار آیند و میان پیشوای مسلمانان و فردی عادی یا شخصی اهل کتاب و در ذمه حکومت اسلامی فرقی نباشد. زیباترین جلوه مساوات در برابر قانون ماجرای است که در زمان زمامداری امیرمؤمنان (ع) روی داده است. زمانی که امیرمؤمنان (ع) در مصدر حکومت بود، زره آن حضرت به سرقت رفت. روزی حضرت آن را در دست یک نصرانی یافت و او را نزد شریح قاضی برد تا اقامه ی دعوا کند. شریح در آنجا دید حضرت شاهدی ندارد حکم به نفع نصرانی داد. نصرانی که در عدالت حتی در مورد شخص اول حکومت رعایت می شود سوگند خورد که این حکومت پیامبران است و مسلمان شد. قسم خورد که این زره برای حضرت است. حضرت نیز به خاطر مسلمان شدنش علاوه بر زره، اسبی را نیز به وی بخشید.

۴. قانون اساسی

شاید مهمترین بعد حکمرانی و حکمرانی جامع قانون اساسی دولت و سیستم حکمرانی باشد. قانون اساسی سند اساسی راهنماست که مانند نقشه حکمرانی عمل می کند. در فرهنگ لغت وبستر، قانون اساسی (constitution) چنین تعریف شده است: سیستم اصول اساسی که بر اساس آن ملت، کشور، شرکت یا مانند آن اداره می شود (Random House(Firm)1997). حضرت در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: « و آنجا که کار بر تو گران شود و دشوار و حقیقت کارها ناآشکار، به خدا و رسولش باز آر، زیرا خدای الایجابگاه مردمی را که دوستدار راهنمایی شان بوده گفته: 'ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را فرمان برید. پس اگر در چیزی با یک دیگر به ستیزه درآمید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید'. و بازگرداندن به خدا گرفتن محکم کتاب او، قرآن است، و بازگرداندن به پیامبر گرفتن سنت جامع اوست که پذیرفته همگان است » (نهج البلاغه، خ ۵۳).

۵. سازمان و نهاد

بعد دیگر حکمرانی و حکمرانی جامع مؤلفه‌ها یا مشخصه‌های سازمانی و نهادی است. در یک دولت و یک سازمان همه مراتب مدیریتی در پیوند با یک دیگرند و اجزایی گسسته و بی ارتباط با هم نیستند، و عملکرد هر یک در کل مجموعه تأثیرگذار است. اجزای دولت و سازمان، از بالاترین واحد تا پایین ترین، جزیره‌ها ی مجزایی نیستند، بلکه اجزای یک دستگاه اند که باید همه

با هم هماهنگ، هم جهت، و متناسب کار کنند. هرگونه خللی در یکی از اجزا همه مجموعه را مختل می سازد. امیرمؤمنان؛ در نامه ای به عبدالله بن عباس، در زمانی که فرماندار بصره بود، یادآور شده است: «پس، ابوالعباس خدایت بیامرزاد در آنچه بر زبان و دست تو جاری گردد، خوب باشد یا بد، کار به مدارا کن که من و تو در آن شریک خواهیم بود» (همان: نامه ۱۸).

۶. مدیریت و عملکرد

ابعاد مدیریتی و عملکردی حکمرانی جامع به صورت مستقیم به هم مربوط اند. آنها اجزای تشکیل دهنده کل سیستم اند. اما عملکرد تنها کافی نیست؛ عملکرد باید پیامدهای مطلوب در پی داشته باشد؛ پیامدهایی که به مشروعیت نهادی یا مشروعیت سیستم تبدیل می شوند. (Farazmand, 2004 b).

حکومت موفق حکومتی نیست که با استبداد و بیداد و خودکامگی و ستمگری و خشونت و شدت و فریب و نیرنگ و ریاکاری و بی صداقتی صدها سال برپا باشد و سلطه خود را بر مردمان نگه دارد. امیرمؤمنان، علی (ع)، در بیانی گوهریار فرموده است: «پیروز نشد آن کس که گناه بر او چیرگی یافت، و آن کس که با بدی پیروز شد شکست خورده است. (جوهری، ۱۳۸۱). حکومت موفق حکومتی است که آزادی و بینایی و آگاهی و دادگری و آسودگی و برابری و برادری را برای مردمان به ارمغان آورد و حق را برپا کند و راه بندگی حقیقی را هموار سازد و در راه این امور تلاش نماید.

در اندیشه و سیره مدیریتی امیرمؤمنان، علی (ع)، محور مدیریت صحیح دانش و دانایی است، زیرا اساس هر تصمیم و اقدام و برنامه درس، دانش جامع و عمیق است و جز بدان نمی توان به سامان نیک در کاری و به مقصد دست یافت. به تعبیر حضرت علی (ع) «العلم خیر دلیل» دانش بهترین راهنماست. (شرح غررالحکم و درر الکلم، ۱۵۶/۱)

۷. سیاست گذاری و خط مشی گذاری

بعد خط مشی گذاری در حکمرانی جامع به عناصر، ابعاد فرایند، ساختار، و مدیریت جهت و هدایت جامع می دهد. حکومت اسلامی جز با راستی و درستی و پایداری مردمان و حضور و مشارکت همه جانبه مردمان سامان نمی یابد. امیرمؤمنان؛ تلاش می کردند که مردمان، حکومت را این گونه بفهمند و از مناسبات سلطه گرانه و سلطه پذیرانه بیرون شوند و در همه عرصه ها حضوری واقعی داشته باشند؛ چنان که خطاب به آنان فرمود: «پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گویند حرف نزنید و چنان که از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید» (نهج البلاغه، خ ۲۰۷).

برای این که مردم نقش جدی و اساسی در حکومت داشته باشند، باید زمینه و بستر مناسب آن فراهم شود. امام علی (ع) تلاش می کرد با فراهم کردن مناسباتی سالم، به دور از خودکامگی و خودکامگی پذیری، مردم را به صحنه حکومت بکشاند و آنان را این گونه مخاطب قرار داده است و هر گونه رابطه جبارانه و مستبدانه را زیر پا گذاشته است تا مردم با صراحت و صداقت و از سر احساس مسئولیت به مشارکت در امور حکومت برخیزند و حق را به پا دارند و از عدالت پاسداری کنند و میان خود و والیان فاصله ای نبینند و زمامداران را نصیحت نمایند. امیرمؤمنان فرموده است: «از جمله حق های خدا بر بندگان یکدیگر را به مقدار توان اندرز دادن است و در برپاداشتن حق میان خود یکدیگر را یاری نمودن» (همان).

۸. بخش ها و اقشار جامعه

دیگر حکمرانی جامع ویژگی های بخشی آن جامعه است که همه ابعاد دیگر را دربر می گیرد. حضرت علی (ع) درباره برخی از بخش های جامعه توصیه هایی می کنند، از جمله آن نوشته حضرت که خطاب به مالک می فرمایند: « سپس، سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر و آن ها را به نیکوکاری سفارش کن. بازرگانانی که در شهر ساکن اند یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار می باشند: از بیابان ها و دریاها و دشت ها و کوهستان ها؛ جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند یا برای رفتن به آن جاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرام اند و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلب اند که فتنه انگیزی ندارند. در کار آن ها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر می بری یا در شهرهای دیگر» (همان: نامه ۵).

نتیجه گیری

۱. اگر بخواهیم حقیقتاً به دنبال رهیافت و نگاه قرآن و نهج البلاغه به مقوله ی حکمرانی خوب باشیم، باید در مورد شاخص هایی ذکر شده، بحث مفصلی شود زیرا نگاه و جهان بینی و بینش قرآن نهج البلاغه یک بینش جامع است و عینک کوتاه بین مادی نگری بر سر ندارد و فقط بر اساس تجربه و عقل حکم نمی کند و مهم تر از همه ی اینها علاوه بر معرفت شناسی های ذکر شده مهم ترین نوع معرفت شناسی یعنی وحی را بحث می کند که یک نوع نگاه جامعی به موضوعات است. از این رو باید به مؤلفه های جدید و یا الفاظ جدید و یا محتوای مناسب برای بحث حکمرانی خوب پرداخته شود و با تحقیق و جستجو و تسلط بر آیات و روایات می توان به این مهم دست یافت. اما متأسفانه هم قرآن مقدس و هم نهج البلاغه پر محتوا و عظیم و حجیم و پر از نکته های پنهان طلایی هستند و از طرفی دیگر هم وقت و زمان محدود افراد اجازه ی یک جستجوی کامل و پخته را نمی دهد، لذا این تحقیقات نیاز به همتی بلند و گروهی راسخ نیاز دارد.

۲. در دو دهه ی اخیر بحث حکمرانی خوب با شدت و سرعت بیشتری در دانشگاه ها و محافل آکادمیک مورد تحقیق و بررسی و بحث قرار گرفته است و منجر به تعیین شاخص ها به وسیله ی سازمان های بین المللی شده است و این سازمان ها نیز با احتساب این شاخص ها میزان حکمرانی خوب را در کشورها اعلام می کنند. البته این شاخص ها فقط حکمرانی خوب و مولفه های آن را مورد ارزیابی قرار می دهند و در حقیقت مؤلفه های درونزا را مورد بررسی قرار داده و از مؤلفه های برونزایی که می تواند ناشی از دخالت کشورها در روند حکمرانی خوب به صورت مستقیم یا غیر مستقیم باشد، غفلت می ورزند. به عنوان مثال کشوری که جنایتکاران اقتصادی تربیت می کند و به کشورهای دیگر می فرستد تا سیستم اقتصادی و بازارها و حتی فرآیند حرکات دانشی و تولیدی آنها را مختل سازد، چه جایگاهی در این مؤلفه ها دارند! یا فرضاً اگر کشوری درصد این باشد تا در کشوری دیگر به هر نحو فرهنگی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی و مهم تر از همه در بحث های نفتی و مواد اولیه دخالت کند اینجا حکمرانی خوب با مؤلفه های درونی که تعریف کرده است چگونه می تواند میزان حکمرانی خوب را درست و دقیق محاسبه کند؟ مؤسسه GIS با وجود شانتاژ رسانه ای یا دخالت نظامی یا دخالت بازاری و یا دخالت فرهنگی دقیقاً چه مؤلفه هایی را محاسبه می کند و چرا مؤلفه های بیرونی را محاسبه نمی کند؟ جواب مشخص است زیرا اصلاً برای این موارد بیرونی مؤلفه هایی تعریف نشده است!!!

۳. موارد بحث شده و مطرح شده در حکمرانی شایسته بیشتر از اینکه از مبنا و از طریق مولفه های استخراج شده از نهج البلاغه و سیره ی حضرت امیر(ع) مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته شده باشد، از طریق شیوه تطبیقی سعی در نشان دادن دیدگاه و فرموده های حضرت در موضوعات و مؤلفه های حکمرانی خوب نموده است. وی از این طریق به دنبال اثبات جامعیت و محتوای برتر سیره و سخنان حضرت علی(ع) در قالب حکمرانی خوب که به وسیله ی دانشمندان با نگاه مادی نگر مطرح شده است، بوده است. در همه ی موارد نیز بحث خدا محوری و نظارت همه جانبه خداوند بر انسان را مطرح کرده که خود این عامل بازدارنده ترین

بازدارنده‌هاست، حتی در زمانی که همه چیز خراب باشد یا ماموران نظارتی خواب بمانند و لزومی نداشت که در ذیل هر عاملی عنوان شود.

۴. در بحث حکمرانی جامع به مراتب بهتر و بیشتر از حکمرانی شایسته به مقوله‌ی اسلام و نگاه و بینش دینی پرداخته شده است و در آن سعی شده مولفه‌هایی - گرچه کمی ناقص یا متکثر و دارای دایره اشتراکات فراوان ولی دارای توضیحاتی خوب و متقن و موثق - ذکر شود و بر روی آن از بحث درون دینی و با محوریت فرمایشات حضرت علی (ع) مورد نگارش قرار بگیرد ولی اگر با نگاه جامع و مسلط بر قرآن و نهج البلاغه این پژوهش‌ها و تحقیق‌ها انجام بگیرد مسلماً موارد بهتر و محکمتر و با توضیحات و اسناد بیشتر خواهد بود ولی در هر صورت روش و محتوایی که در بحث حکمرانی جامع استفاده شد بسیار مفید بوده و لازم است با پژوهش‌های بیشتر و دقیق‌تر روی قرآن و نهج البلاغه و روایات، مولفه‌ها را با ژرف‌اندیشی و تعمق و تفقه و تدبر بیشتر به دست آورد.

۵. در مبحث حکمرانی خوب و مولفه‌هایش، مطالب طوری طراحی شده‌اند که تقریباً همه چیز طبق آن شاخص‌ها نسبی است ولی سؤالاتی وجود دارد که هیچ‌گاه جوابی برای آن نخواهند داشت و آن سوالات عبارت‌اند از: «کی حکمرانی خوب کامل و جامع است؟» و «کی قانون کامل و جامع می‌شود؟» و «کی فساد به صفر می‌رسد؟» و «کی پاسخ‌گویی به حد اعلای خود می‌رسد و یا کی دولت به بالاترین اثر بخشی‌اش می‌رسد؟» و امثال این سوال‌ها که توصیف و تصویرسازی شاخصه‌های مطلوب و ویژگی‌ها و نحوه حکمرانی و روابط بین مردم و حکومت و جوامع دیگر را می‌طلبند. برای اینکه یک حکمرانی خوب و عالی‌ای حکمفرما شود باید تمام عنصرهای آن جامعه به درصد بالایی از شعور و درک زندگی صحیح برسند و این یعنی فرهنگ. و فرهنگی که به خود شناسی و هستی‌شناسی و خدا شناسی منتهی نشود یک فرهنگ مرده است گرچه هزاران هزار مقاله هر روز چاپ کند و هزاران هزار استاد و دانشجو و محقق و عالم داشته باشد، گرچه افرادش هر کدام به صورت کامل در رشته‌ی خودش تبحر داشته باشد و گرچه در کشوری و جامعه‌ای پیامبری بیاید و بت شکنی باشد و حتی حکومت اسلامی سر کار باشد تا خود مردم نخواهند با تمام وجود خود آن قوانین را به اجرا در بیاورند، این حکمرانی خوب به نحو عالی نیست. حال اگر همه خواستند به قوانین احترام بگذارند و اجرا کنند شاخصه‌ها و مواد قوانین باید چگونه باشد که کامل شود؟ به عبارت دیگر بانک جهانی می‌گوید با این شاخص‌ها در نزد ما خوب می‌شوید اما حد بالا و حتی بعد از گذر از آن چه خواهد بود نمی‌دانند و به نوعی از درک آن عاجز بوده و فقط با شاخص‌های خود به مقایسه نسبی بین کشورها می‌پردازند.

۶. بیشتر ابعاد الگوی حکمرانی جامع در سیره حکومتی علی (ع) تأیید می‌شود. فقط بعد جهانی حکمرانی جامع، به دلیل آن که از شرایط زمانی الگو می‌پذیرد و متأثر از جریان‌های سیاسی جهانی امروز است، کمتر در سیره امیرمؤمنان، علی (ع)، قابل ردیابی است. فرایند حکمرانی در سیره حضرت به نحوی است که مردم نقشی ایجاد، ابقایی، و اصلاحی دارند و تحقق حکومت و صلاح و سامان و پابرجایی و سیر به سوی اهداف آن به مردم بسته است. ساختار حکمرانی حضرت ساختاری عادلانه و متحول شده نسبت به خلفای گذشته بوده و حضرت در آن بر قانونی عمل کردن تأکید فرموده است. بعد ارزش‌ها در حکمرانی حضرت بعدی بسیار برجسته است. ارزش‌هایی مانند عدالت، انصاف، و مساوات از ارزش‌های محوری‌اند که هم حضرت عملاً به آن‌ها وفادار بود و هم به طور اکید به کارگزارانش رعایت آن‌ها را توصیه می‌فرمود. قانون اساسی به صورت امروزی در حکمرانی حضرت وجود نداشته است، اما از مجموعه رفتار و گفتار حضرت چنین استنباط می‌شود که ایشان به قرآن و سیره پیامبر، به منزله اصولی اساسی در اداره حکومت خود، عمل می‌کرده است، و این دو مصداق‌هایی هستند که حضرت با عنایت به آن‌ها حکومتش را بنا نهاده است. سازمان‌ها و نهادها در حکمرانی حضرت مجموعه‌های منسجم‌اند. امیرمؤمنان در نامه‌ای به عبدالله بن عباس، زمانی که فرماندار بصره بود، یادآور شده است:

« در یک دولت و یک سازمان همه مراتب مدیریتی در پیوند با یک دیگرند و اجزای گسسته و بی ارتباط با هم نیستند و عملکرد هر یک در کل مجموعه تأثیرگذار است. اجزای دولت و سازمان، از بالاترین واحد تا پایین-ترین، جزیره های مجزا نیستند، بلکه اجزای یک دستگاه اند که باید همه با هم هماهنگ، هم جهت، و متناسب کار کنند و هر خللی در یکی از اجزا همه مجموعه را مختل می سازد.»

۷. امیرمؤمنان؛ موفقیت در حکومت و مدیریت را منوط به کسب رضایت الهی می داند و، از نظر ایشان، هر نوع نابسامانی نشان بی عدالتی است و اگر عدالت هدف حکومت قرار گیرد و لوازم آن تحقق یابد، جامعه سامان می یابد. حکومت اسلامی جز با راستی و درستی و پایداری مردمان و حضور و مشارکت همه جانبه مردمان سامان نمی یابد و امیرمؤمنان؛ تلاش می کرد که مردمان حکومت را این گونه بفهمند و از مناسبات سلطه گرانه و سلطه پذیرانه بیرون شوند و در همه عرصه ها حضوری واقعی داشته باشند.

۹. « خوب و بد » یا « مطلوب و نامطلوب » اصطلاحاً از مفاهیم « ارزشی » هستند و هنگامی که آنها را درباره چیزی یا کسی به کار می بریم خواه ناخواه دست به قضاوت و ارزش گذاری می زنیم. به هر حال ارائه کنندگان و مدافعان این ایده، یا این است که از به کار بردن این تعبیر انگیزه ارزشی ندارند، یا حقیقتاً در پی آن اند که حکمرانی با چنین ویژگی هایی را به صفت خوب و به همان معنایی که در ابتدا از این کلمه به ذهن متبادر می شود، متصف کنند. اگر انگیزه ارزشی و ارزش گذاری در کار نیست، بهتر است نام آن را تغییر دهند و برای مثال، از آن به « حکمرانی پویا » یا « حکمرانی نو » یا چیزی نظیر این عناوین تعبیر کنند تا شائبه بحث های ارزشی پیش نیاید. اما اگر « خوب » بودن در این نظریه به همان معنای مصطلح عرفی باشد به ناچار پای مباحث فلسفه اخلاق در میان می آید. اجمال بحث این است که در مورد خوب و بد اختلاف نظر وجود دارد که آیا آنها از سنخ مفاهیم ماهوی اند یا از سنخ مفاهیم فلسفی یا از مفاهیم احساسی و عاطفی هستند؟ اگر خوبی از سنخ مفاهیم احساسی و عاطفی باشد نتیجه آن خواهد بود که خوبی کاملاً نسبی می شود. یعنی ممکن است چیزی به نظر کسی زیبا آید و در نظر فرد دیگر زشت بنماید، یا در زمانی به نظر کسی یا گروهی زشت آید و در زمانی دیگر به نظر همان فرد یا گروه زیبا جلوه کند. در بحث ما حکمرانی نیز همین وضع را دارد و حقیقت و واقعیتی به نام حکمرانی خوب وجود ندارد که بخواهیم آن را توصیف یا از آن دفاع کنیم. دقیقاً مثل غذا یا رنگ لباس که خوب یا بد بودن آنها در نظر اشخاص چیزی جز این نیست که به ذوق یا سلیقه آنها خوش می آید یا آن را ناپسند و نامطلوب می دانند.

۱۰. همان گونه که ملاحظه گردید خاستگاه و منشأ اصلی اندیشه حکمرانی خوب، اقتصاد و توسعه اقتصادی است. اصل قضیه از آنجا شروع شد که سیاست های توسعه ای بانک جهانی در برخی کشورها جواب نداد و با مشکل روبه رو شد و نظریه پردازان بانک جهانی، برای حل مشکل، ایده حکمرانی خوب را طرح کردند. از این رو، فلسفه کاپیتالیسم، در پشت پرده این نظریه کاملاً مشهود است و به روشنی می توان دید که دغدغه اصلی، حل مشکل چرخه اقتصاد جهانی و دنیای سرمایه داری است. به عبارت دیگر، اندیشه حکمرانی خوب بر مفروضات فلسفه کاپیتالیسم استوار است و از این رو، تمام اشکالاتی که بر فلسفه کاپیتالیسم وارد است به نوعی می توان بر این نظریه وارد دانست. اشکال مهم و اساسی کاپیتالیسم این است که اصل و اساس و محور سعادت فردی و اجتماعی را برخورداری هرچه بیشتر از سرمایه و ثروت می داند و رکن اساسی جامعه را اقتصاد و ثروت های مادی تلقی می کند و بهره برداری و لذت بیشتر را به مثابه مصرف بیشتر می داند. روح ایده حکمرانی خوب نیز این است که حکمرانی آن گاه خوب است که به استحکام و تثبیت بنیان های اقتصادی و رفاه مادی جامعه بینجامد حتی اگر بنیان های اخلاقی و ارزشی و هویتی جامعه را نابود کند. این تلقی، به ویژه بر مبنای نگرش اسلامی، دارای اشکالات جدی و اساسی است.

۱۱. ما مسلمانان نگرشمان فراتر از اخلاق و انسانیت، نگرش دینی و به طور خاص، رویکرد اسلامی است. از این رو، صرفاً به دنبال تحقق جامعه ای اخلاقی نیستیم، بلکه آرمان ما تحقق ارزش های اسلامی و جامعه ای مبتنی بر آن است. حکمرانی نیز از

منظر ما آنگاه خوب است که به بسط و گسترش و تثبیت باورها و ارزش های اسلامی بینجامد و در آن مسیر حرکت کند. از این رو، توسعه ای که فقط به بهبود رفاه مادی و اقتصادی منجر شود مطلوب اسلام نیست. این در حالی است که چارچوب حکمرانی خوب، در ارزیابی وضعیت حکمرانی و رتبه بندی کشورها هیچ توجهی نسبت به دین و ارزش های دینی ندارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. دررالکلم و غرر کلم
۴. ارسطو، محمد جواد (۱۳۹۳)، حکمرانی شایسته در «عظیم ترین آیه ی قرآن»، فقه حکومتی، دوره ۱، شماره ۱.
۵. پاداش زیوه، حمید؛ خداپناه، بهمن (۱۳۹۴)، برآورد تاثیر شاخصهای حکمرانی خوب بر اقتصاد دانش بنیان در کشورهای منتخب، برنامه ریزی و بودجه، سال بیستم، شماره ۳.
۶. حسینی تاش، سیدعلی، واثق، قادرعلی (۱۳۹۳)، حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته و بررسی شاخص های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی ؛
۷. خاشعی، وحید؛ هرندی، عطاءالله (۱۳۹۳)، تبیین ابعاد حکمرانی متعالی مبتنی بر سیره حکومتی امام علی (ع): تلفیق رویکرد اجتهادی و تحلیل محتوا، پژوهشهای علم و دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره دوم، ص ۸۵-۱۱۰.
۸. دباغ، سروش؛ نفری، ندا (۱۳۸۸)، تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب، مدیریت دولتی، دوره ۱، شماره ۳.
۹. سردارنیا، خلیل الله، شاکری، حمید (۱۳۹۳)، تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه گرا، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ششم، ش ۴، ص ۲۷ - ۵۳.
۱۰. مالمیر، آمنه؛ شیروانی، علیرضا؛ رشیدپور، علی؛ سلطانی، ایرج (۱۳۹۳)، مدیریت ارتباط با شهروند و حکمرانی مطلوب، توسعه مدیریت منابع انسانی و پشتیبانی، شماره ۳۴.
۱۱. مبارک، اصغر ، آذریپوند، زیبا (۱۳۸۸)، نگاهی به شاخص های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تاثیر آن بر رشد اقتصادی، اقتصاد اسلامی، سال نهم، ش ۳۶، ص ۱۷۹ - ۲۰۸.
۱۲. مقیمی، محمد؛ اعلائی اردکانی، مصطفی (۱۳۹۰)، سنجش شاخص های حکمرانی خوب و نقش دولت الکترونیک در ارتقای آن، مدیریت فناوری اطلاعات، شماره ۸، ص ۱۷۱-۱۸۸.
۱۳. مهر آرا، محسن؛ اسدیان، زینب (۲۰۰۹)، تاثیر حکمرانی خوب بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با درآمد متوسط، مطالعات اقتصاد بین الملل، شماره ۳۵.
۱۴. میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب: بنیان توسعه، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

۱۵. نادری، محمد مهدی (۱۳۹۰)، حکمرانی خوب؛ معرفی و نقد اجمالی، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال اول، ش اول، ص ۶۹ - ۹۳.
۱۶. ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۸۷)، حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی، مجله علوم انسانی، ش ۷۶، ص ۱۰۷-۱۲۸.
۱۷. ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۹۱)، حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی، راهبرد توسعه، شماره ۳۱، ص ۶۴-۸۸.
۱۸. یوسفی شیخ رباط، محمدرضا؛ بابایی، فهیمه (۱۳۹۴). طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی، اقتصاد اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۷.

منابع انگلیسی :

19. Mirzaebrahimi, R. (2005), Doing Economical Reforms in Iran by Emphasizing on Stiglitz's Viewpoints, MA Thesis, Faculty of Economics, Allameh University of Tehran.
20. Meidari, A. (2004), a Change in the World Bank Policies and Emersion Theory of Good Governance, Tehran Iran's Parliamentary Economic Research Center.
21. World Bank, (2002), World Development Report: Building Institutions for Markets, Translated by A. Habibi, Management & Planning Origination Publication, Tehran, Iran.